

بررسی مزیت نسبی بخش کشاورزی استانهای کشور از بُعد
ارزش افزوده و مقایسه آن با سایر بخشهای اقتصادی در طول
برنامه پنجساله اول (۱۳۶۹-۷۴)

دکتر محمدحسین کریم کشته

استادیار اقتصاد دانشگاه سیستان و بلوچستان

مهندس عیسی پیری

مهندس احمد صادقی

کارشناس ارشد اقتصاد کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس کارشناس ارشد زراعت دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

هدف از این مطالعه شناسایی مزیت نسبی بخشهای مختلف اقتصادی در زمینه ارزش افزوده، طی سالهای برنامه پنجساله اول (۱۳۶۹-۷۴) می باشد. لذا یافته‌های این تحقیق می تواند برای سیاستگذاری و برنامه ریزی در سطح منطقه ای و ملی مفید واقع گردد. برای محاسبه مزیت نسبی بخش کشاورزی در بُعد ارزش افزوده از ضریب مکانی استفاده گردید. این ضریب عبارت از: نسبت سهم ک ارزش افزوده هر بخش در منطقه به سهم ارزش افزوده آن بخش در کشور است.

نتایج ضریب مکانی محاسبه شده نشان می دهد که اکثر استان های کشور؛ یعنی حدود شانزده استان در ابتدا و انتهای دوره فوق، از بعد ارزش افزوده در بخش کشاورزی دارای مزیت بوده اند. اما هفت استان کشور در

ابتدا و انتهای دوره مطالعه فاقد مزیت بوده و استانهای آذربایجان شرقی و مرکزی در ابتدا دوره فاقد مزیت و در پایان دوره مزیت پیدا نموده‌اند و استان کرمانشاه در ابتدای دوره دارای مزیت و در انتهای دوره مورد مطالعه مزیت نسبی خود را از دست داده و فاقد مزیت می‌باشند. از ۱۶ استانی که در بخش کشاورزی از بعد ارزش افزوده دارای مزیت بوده‌اند، استان زنجان هم در بخش کشاورزی و هم در بخش صنعت در ابتدا و انتهای برنامه پنج ساله اول دارای مزیت می‌باشد. این مسأله تا حدودی بیانگر ارتباط کشاورزی و صنعت در این استان است. همچنین استانهای تهران و یزد در دو بخش صنعت و خدمات و استانهای کرمانشاه و تاحدودی استان خراسان در دو بخش کشاورزی و خدمات دارای مزیت نسبی می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: ارزش افزوده، اشتغال صنعتی، تولید ناخالص ملی، نرخ رشد منطنه‌ای، ضریب مکانی.

مقدمه

بخش کشاورزی به دلیل اینکه از یک طرف تأمین کننده بسیاری از نیازهای ساکنین یک کشور می‌باشد و از طرف دیگر، تأثیر زیادی در تولید ناخالص ملی کشورها دارد از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد؛ به گونه‌ای که میزان ارزش افزوده بخش کشاورزی در کشور روندی مثبت داشته و میزان آن در سال ۱۳۶۵، معادل ۲۶۵۱ میلیارد و در سال ۱۳۷۰ تقریباً ۳۱۲۰ میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۵ برابر ۳۸۲۳ میلیارد ریال بوده است. رشد و توسعه بخش کشاورزی - بویژه در کشورهای در حال توسعه - زمینه و امکان رشد و توسعه سایر بخشها از جمله صنعت، خدمات (حمل و نقل بیمه و...) و انرژی را فراهم می‌سازد. بدین صورت که بخش کشاورزی امکانات اشتغال را متنوع ساخته و توسعه می‌دهد. هنگامی که بازدهی کشاورزی و درآمد کشاورزان افزایش یابد، دیگر فعالیت‌های اقتصادی غیرکشاورزی در مناطق روستایی توسعه می‌یابد. کشاورزان بی‌زمین و خوش‌نشین جذب فعالیتهای غیر کشاورزی رایج در مناطق روستایی می‌شوند. فعالیت‌هایی از قبیل صنایع کوچک نساجی، میل‌سازی، صنایع دستی، ابزار سازی،

چرم سازی، تعمیر اتومبیل، رانندگی اتومبیل، کارهای تعمیراتی، ساختمان سازی، آموزش و پرورش و دیگر خدمات به منظور برآورده ساختن تقاضاهای محلی انجام می پذیرد.

محمد عبایی (۱۳۷۹) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی وضعیت اشتغال در استان سمنان و شناسایی مزیت های نسبی از دیدگاه اشتغال» برای شناسایی بخشهای پایه از مدل اقتصاد پایه استفاده نموده است. بر اساس نتایج حاصل از این مدل بخش های معدن و خدمات، به عنوان بخش پایه در سطح استان نسبت به متوسط کشور شناسایی گردیده است. شهرستانهای گرمسار و شاهرود چهره کشاورزی داشته و شهرستان سمنان دارای چهره صنعتی می باشد. آقای محمد حسین نظری (۱۳۷۸) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «تجزیه و تحلیل بخشهای پایه و ساختار اشتغال بخشهای اقتصادی شهرستان های استان مرکزی» برای شناسایی بخشهای پایه از مدل اقتصاد پایه و نسبت مکانی استفاده و به منظور تعیین کیفیت ساختار اشتغال در سطح استان و شهرستانهای آن، از مدل تغییر سهم استفاده نموده است.

در این مطالعه نسبت مکانی در سال ۱۳۷۵ در سطح استان مرکزی و شهرستانهای آن محاسبه شده و به منظور تحلیل بهتر، یکبار مرجع بزرگتر را کشور و بار دیگر مرجع بزرگتر را استان در نظر گرفته است. نتایج این تحقیق در خصوص بخشهای پایه حاکی از آن است که با وجود عدم رشد مناسب استان در بخشهای مختلف مانند کشاورزی و کاهش سهم استان در این بخش ها نسبت به کل کشور، بخش های غالب استان و شهرستانهای آن، بخش کشاورزی و صنعت می باشد و سایر بخشها تا به حال نتوانسته اند نقش پایه ایفا نمایند.

رمضان جمشیدی (۱۳۷۸) در مقاله ای تحت عنوان «تجزیه و تحلیل روند رشد و اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت در استانهای مختلف ایران - طبقه بندی استانهای ایران از بعد نرخ رشد اشتغال صنعتی» عنوان نموده اند که طی دوره زمانی سالهای ۱۳۷۳-۱۳۵۳ نتایج تغییرات آن بین دو دوره زمانی؛ یعنی دوره اول سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۳ و دوره زمانی دوم سالهای ۱۳۷۳-۱۳۶۴ به این صورت بوده است که در بین ۲۴ استان کشور، نرخ رشد اشتغال صنعتی در

۲۰ استان بیشتر از نرخ رشد کل کشور بوده است. همچنین نرخ رشد اشتغال صنعتی در ۱۰ استان در حال شکوفایی و ۱۴ استان دیگر نرخ رشد اشتغال صنعتی در حال افول بوده است.^(۴)

هدف از این تحقیق، شناسایی ساختار تولیدبخش کشاورزی در سطح ملی و منطقه‌ای و دنبال آن، آمایش سرزمین جهت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح ملی و منطقه‌ای می‌باشد. برای شناخت بهتر و آسانی تحلیل فعالیت‌های منطقه‌ای (استانی) از جمله در زمینه اشتغال و ارزش افزوده و تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای، از روش تحلیل اقتصاد پایه استفاده می‌گردد که این تحلیل نیز بر اساس تئوری اقتصاد پایه استوار است.^(۶) در این روش، فعالیت‌های هر منطقه را بر اساس مزیت خاص هر منطقه، به فعالیت پایه و غیر پایه طبقه‌بندی می‌کنند. فعالیت پایه به‌طور مستقیم به توانایی منطقه در صادرات کالاها و خدمات منطقه وابسته است و فعالیت‌های غیر پایه پشتیبان فعالیت‌های پایه منطقه است.^(۱۰)

روش تحقیق

در این تحقیق، ابتدا مطالعات مقدماتی و کتابخانه‌ای در رابطه با بخش‌های مختلف اقتصادی کشور انجام و سپس تحقیقات مربوطه بررسی گردید. به دنبال آن جمع‌آوری اطلاعات و آمار مورد نیاز برای محاسبه و تجزیه و تحلیل صورت پذیرفت و در ادامه برای مقایسه رشد ملی و منطقه‌ای در بخش کشاورزی از بعد ارزش افزوده، به‌وسیله الگوی "تغییر - سهم" استفاده گردیده است. الگوی "تغییر - سهم" الگوی پویایی است که روند رشد ساختاری فعالیت‌های اقتصادی را در یک دوره زمانی معین و مشخص بررسی می‌کند.^(۱) ضمناً از شاخص ضریب مکانی برای محاسبه مزیت نسبی بخش‌های مختلف اقتصادی استانهای کشور استفاده شده است.

نرخ رشد منطقه‌ای

برای تعیین نرخ رشد ارزش افزوده منطقه از معادله زیر استفاده گردیده است:

$$g_r = \frac{\sum_{i=1}^n e_i^t - \sum_{i=1}^n e_i^0}{\sum_{i=1}^n e_i^0} \times 100 \quad (1)$$

که در آن

g_r : نرخ رشد منطقه‌ای؛

e_i^t : کل ارزش افزوده استان در بخش i در سال نهایی مورد مطالعه

e_i^0 : ارزش افزوده i استان در بخش i در نخستین سال مورد مطالعه می باشد.

نرخ رشد ملی

و برای تعیین نرخ رشد ملی از معادله زیر استفاده گردیده است:

$$g_n = \frac{\sum_{i=1}^n E_i^t - \sum_{i=1}^n E_i^0}{\sum_{i=1}^n E_i^0} \times 100 \quad (2)$$

که در آن:

E_i^t : ارزش افزوده بخش i کشور در سال نهایی مورد منطقه

E_i^0 : ارزش افزوده بخش i کشور در نخستین سال مورد مطالعه

g_n : نرخ رشد ملی است.

تغییرات کلی از معادله (۳) بدست آمده است.

$$C = g_r - g_n \quad (3)$$

در این تحقیق منظور از C_1 ، تفاوت نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی استان با نرخ رشد

ارزش افزوده بخش کشاورزی کشور و C_2 ، تفاوت نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی استان با

نرخ رشد ارزش افزوده کلبه بخشهای اقتصادی کشور (نرخ رشد ملی) و C_p ، تفاوت نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی کشور با نرخ رشد ملی می‌باشد.

برای تعیین مزیت نسبی (پایه‌ای بودن) فعالیت‌های اقتصادی استان‌های کشور از شاخص LQ_1 که نسبت ساده‌ای از سهم یک بخش از بعد ارزش افزوده منطقه نسبت به سهم همان بخش از ارزش افزوده در سطح ملی می‌باشد، استفاده گردیده است. (۵)

این نسبت به صورت زیر نشان داده می‌شود:

$$LQ_1 = \frac{e_i / \sum_{i=1}^n e_i}{E_i / \sum_{i=1}^n E_i} \quad (4)$$

که در آن:

e_i : ارزش افزوده منطقه در فعالیت i ام، $\sum_{i=1}^n e_i$: کل ارزش افزوده منطقه

E_i : ارزش افزوده کل کشور در فعالیت i ام، $\sum_{i=1}^n E_i$: کل ارزش افزوده کشور

این شاخص که برای نخستین بار توسط سارجهنت فلورانس^(۹) به عنوان ضریب مکانی مطرح گردید، اهمیت صنعت را در منطقه نسبت به اهمیت صنعت در اقتصاد ملی خاطر نشان می‌سازد. در ضمن، این شاخص معمولاً به عنوان نمایی برای بازار محصولات یک صنعت در منطقه بکار بسته می‌شود. از آنجایی که این شاخص به عنوان معیاری که به آن خصیصه "پایه‌ای" بودن یک صنعت یا فعالیت اقتصادی به نمایش گذارده می‌شود، می‌بایست با احتیاط مورد تبیین و تفسیر قرار گیرد.

استنتاج معمول از شاخص ضریب مکانی آن است که: (۲)

۱- وقتی مقدار شاخص برابر با واحد است، سهم ارزش افزوده فعالیت i ام در منطقه با سهم ارزش افزوده فعالیت i ام در کشور برابر بوده و تولید منطقه دقیقاً پاسخگوی مصرف (تقاضا) منطقه می‌باشد در این صورت، منطقه، کالا و خدمات مورد نظر را نه وارد و نه صادر می‌کند.

۲- وقتی مقدار شاخص بزرگتر از واحد باشد، بیانگر این مطلب است که منطقه تولید مازاد داشته و این مازاد را صادر می‌نماید. این نتیجه‌گیری ترکیب خاصی از مفروضات مرتبط به هم را ایجاد می‌کند:

۱-۲- ضریب مکانی بزرگتر از واحد، بیانگر آن است که نیروی کار منطقه نسبت به نیروی کار ملی، به طور متوسط، دارای "تخصص" بیشتری در فعالیت اقتصادی مورد نظر در سطح ملی است. اگر بهره‌وری سرانه نیروی کار، در بخش منطقه معادل متوسط بهره‌وری کشور در همان بخش و یا بیش از آن فرض شود، ممکن است نتیجه بگیریم که منطقه، نسبت به کل کشور، دارای میزان متخصص بیشتری در تولیدات فعالیت اقتصادی مورد نظر است.

۲-۲- سیر منطقی از تخصص تولید در منطقه به صادرات منطقه از این "مازاد"، مستلزم آن است که این فرض با فرض دیگری مکمل قرار گیرد و مصرف سرانه منطقه معادل متوسط مصرف سرانه ملی باشد؛ البته تفاوت سرانه ملی و منطقه‌ای از یک کالا یا خدمات ممکن است به دلیل تفاوت در الگوهای ذائقه و سلیقه، سطوح درآمد یا الگوهای نسبی قیمت باشد.

۲-۳- وقتی که ضریب مکانی در یک بخش بزرگتر از واحد باشد، رشد و توسعه بخشهای دیگر اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. به هر حال، شاخص LQ به تعبیر واقعی آن که توسط برنامه‌ریزان اقتصاد منطقه‌ای به کار برده می‌شود، وقتی دارای معنی است که برای مقایسه بین مناطق مختلف و تعیین توانمندیهای هر منطقه به کار گرفته می‌شود. در واقع چون LQ گرایش‌های تخصصی هر مکان را نشان می‌دهد و زمینه‌های مستعد برای توسعه را ترسیم می‌نماید، بهتر آن است که این معیار برای بخش‌های مختلف اقتصادی گوناگون یک کشور مورد محاسبه و ارزیابی قرار گیرد.

روش ضریب مکانی نه فقط می‌تواند توجه ما را به عدم کارایی‌های نسبی منطقه‌ای معطوف دارد؛ بلکه قادر است ما را در شناخت پتانسیل توسعه صادرات، یاری رساند. با این وجود تحلیل‌گران مسائل منطقه‌ای می‌باید بر این حقیقت واقف باشند که ضریب مکانی به عنوان یک

نماگر توصیفی، حتی در بهترین شرایط هم، معیاری تقریبی و کلی است و از نظر کاربردی دارای محدودیت‌های چندی به شرح زیر است:

الف- نتایج ضریب مکانی به شدت تحت تأثیر انتخاب جزئیات متغیرهای تخصصی، انتخاب متغیرهای مرجع، انتخاب مکان مرجع، انتخاب دوره زمانی و البته کیفیت آمارهای موجود قرار دارد.

ب- همان جنبه‌های احتباطی که تلویحاً در زمینه هرگونه مقایسه بین منطقه‌ای وجود دارد، در مورد ضریب مکانی نیز صادق است. تفاوت‌های منطقه‌ای در ذائقه‌ها، سلیقه‌ها و نیازها، بعد خانوار، منابع قابل بهره‌برداری، مهارت‌های نیروی انسانی و در یک کلام، تفاوت در ساختار اقتصادی و اجتماعی مناطق، رعایت احتیاط را در تحلیل نتایج آماری محاسبات ضریب مکانی، ایجاب می‌کند.

ج- استفاده از آمار اشتغال در شناسایی ماهیت صادراتی پاره‌ای فعالیت‌های اقتصادی یک منطقه، حتی در بهترین شرایط هم، نتایجی تقریبی و خام به دنبال خواهد داشت. ارقام اشتغال، تفاوت در بهره‌وری مناطق و تفاوت در بهره‌وری سرانه کار در صنایع مختلف یک منطقه را به حساب نمی‌آورد. گزینه‌ای که بعضاً به اصلاح این اشتباهات می‌پردازد، استفاده از ارزش افزوده به جای اشتغال، برای متغیر تخصصی است. ارزش افزوده، تفاوت‌های بهره‌وری میان صنایع و نواحی یک کشور را منعکس می‌کند.

نتایج

با استفاده از آمار و اطلاعات مرکز آمار ایران^(۹) و ترازنامه انرژی برای سالهای ۱۳۷۴-۱۳۶۹ و ترازنامه انرژی وزارت نیرو در سال ۱۳۷۵ از روش الگوی تغییر- سهم (معادلات شماره ۱ و ۲ و ۳) نرخ رشد منطقه‌ای (GR)، نرخ رشد ملی (GN) و تغییرات کلی (GR-GN) در بخش کشاورزی محاسبه گردیده و در جدول شماره (۱) آورده شده است.

نتایج محاسبات نشان می‌دهد که در طول برنامه پنج ساله اول نرخ رشد منطقه‌ای از بعد ارزش افزوده در بخش کشاورزی در ۱۰ استان (آذربایجان شرقی، بوشهر، تهران، اردبیل، آذربایجان غربی، کردستان، کرمان، مرکزی، هرمزگان، همدان) از نرخ رشد افزوده بخش کشاورزی (C_۱) و همچنین بیشتر از نرخ رشد ارزش افزوده کل کشور (نرخ رشد کلیه بخش‌های اقتصادی C_۲) می‌باشد. بنابراین تغییرات کلی در ۱۰ استان مثبت و در ۱۴ استان دیگر منفی بوده است. همانطور که در جدول شماره (۱) آمده است، نرخ رشد ارزش افزوده در بخش کشاورزی در استان کهگیلویه منفی بوده است.

ضریب مکانی از بعد ارزش افزوده در بخش‌های عمده اقتصادی برای سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۴ با استفاده از معادله (۴) محاسبه و در جدول شماره (۲) آورده شده است. نتایج ضریب مکانی نشان می‌دهد که بخش کشاورزی در ۱۶ استان کشور (اردبیل، آذربایجان غربی، ایلام، خراسان، زنجان، چهارمحال بختیاری، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، همدان، هرمزگان، مازندران، گیلان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد) در هر دو مقطع زمانی به علت دارا بودن مزیت نسبی (از بعد ارزش افزوده) به عنوان بخش پایه‌ای و ۵ استان کشور (اصفهان، بوشهر، تهران، خوزستان، یزد) فاقد مزیت نسبی بوده و غیر پایه‌ای می‌باشند. استانهای کرمانشاه در سال ۱۳۶۹ پایه‌ای و در سال ۱۳۷۴ نیز پایه‌ای برعکس استان مرکزی در سال ۱۳۶۹ غیر پایه‌ای و فاقد مزیت نسبی و در سال ۱۳۷۴ پایه‌ای و دارای مزیت نسبی گردیده است. نتایج جدول شماره (۲) همچنین نشان می‌دهد که ضریب مکانی (از بعد ارزش افزوده) در سال ۱۳۷۴ در بخش کشاورزی در ۱۸ استان کشور (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، خراسان، چهارمحال بختیاری، زنجان، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد) و در بخش صنعت و معدن در شش استان کشور (اصفهان، تهران، خوزستان، زنجان، مرکزی، یزد) و در بخش خدمات در ۸ استان (آذربایجان

شرقی، بوشهر، تهران، خراسان، کرمانشاه، گیلان، مازندران و یزد) بزرگتر از واحد بوده که نشان‌دهنده مزیت نسبی (پایه‌ای بودن) آن استان‌ها در بخش‌های فوق می‌باشد. ز نتایج فوق می‌توان چنین استنتاج نمود که بخش کشاورزی در استان زنجان، رشد و توسعه بخش صنعت و معدن نقش بسزایی داشته و نشان‌دهنده ارتباط کشاورزی و صنعت می‌باشد. در استان آذربایجان شرقی بخش خدمات در رشد و توسعه بخش کشاورزی نقش قابل توجهی داشته است.

پیشنهادات

۱- صنایع پایه‌ای شناسایی شده در هر استان باید کانون توجه سرمایه‌گذاری باشد؛ به عبارت دیگر، اولویت سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پایه‌ای و اصلی، طبیعتاً منطقی‌تر و شایسته‌تر است تا از این طریق در جهت بهبود ترکیب مطلوب فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه عدم تمرکز نامطلوب فعالیت‌های اقتصادی و توزیع متوازن اشتغال در سطح کشور گام برداشته شود.

۲- با توجه به سهم بالای اشتغال و مزیت نسبی ۱۸ استان کشور در بخش کشاورزی، باید بخش کشاورزی را در استان‌های فوق به عنوان محور توسعه اقتصادی استان در نظر گرفت تا ضمن جلوگیری از مهاجرت روستائیان، بتوان نسبت به افزایش تولید محصولات کشاورزی و صدور آنها به کشورهای منطقه، در مد سرانه ملی را افزایش داد. لذا جهت دستیابی به این مهم باید امکانات و تسهیلات زیربنایی در روستاها را برای رفاه بیشتر کشاورزان، به منظور ترغیب آنان در انجام فعالیت‌های کشاورزی، ایجاد و زمینه‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در فعالیتهای کشاوری و گسترش صنایع بزرگ و کوچک در استان به نحوی که ارتباطات پیشین (ماشین‌آلات کشاورزی و...) و پسین (صنایع تبدیلی) با بخش کشاورزی برقرار گردد، فراهم نمود.

استان	نرخ رشد منطقه‌ای gr	$C_1 = gr \cdot gn$	$C_2 = gr \cdot Gn$	استان	نرخ رشد منطقه‌ای gr	$C_1 = gr \cdot gn$	$C_2 = gr \cdot Gn$
آذربایجان شرقی	۱۵۸/۸	۱۲۷/۳۰	۱۲۸/۷۷	کردستان	۳۹/۳۵	۷/۷۶	۹/۲۲
آذربایجان غربی	۳۲/۳۵	۰/۷۶	۲/۲۲	کرمان	۹۸/۷۳	۶۷/۱۴	۶۸/۶۱
اردبیل	۳۲/۹۱	۲/۴۰	۳/۸۷	کرمانشاه	۲۰/۵۱	-۱۰/۹۹	-۹/۵۳
اصفهان	۱۴/۸۱	-۱۶/۷۱	-۱۵/۲۴	گیلان	۹/۲۴	-۲۲/۳۴	-۲۰/۸۷
ایلام	۱/۴۲	-۳۰/۱۶	-۲۸/۶۹	لرستان	۱۷/۴۶	-۱۴/۱۲	-۱۲/۶۶
بوشهر	۵۳/۵۱	۲۲	۲۳/۴۷	مازندران	۹/۳۷	-۲۲/۲۲	-۲۰/۷۵
تهران	۶۱/۷۱	۳۰	۳۱/۶۷	مرکزی	۲۲۱/۲۸	۱۸۹/۶۹	۱۹۱/۱۶
چهارمحال و بختیاری	۲۳/۵۸	-۸/۰۱	-۶/۵۴	هرمزگان	۸۳/۹۱	۵۲/۳۳	۵۳/۷۹
خراسان	۲۹/۰۱	-۲/۵۰	-۱/۰۲	همدان	۴۲/۵۲	۱۰/۹۴	۱۲/۴۱
خوزستان	۸/۸۷	-۲۲/۷	-۲۱/۲۵	یزد	-۴۱/۳۹	-۷۲/۹۸	-۷۱/۵۱
زنجان	-۴۷	-۷۸/۶	-۷۷/۱۷	کهگیلویه و بویراحمد	۴/۵۹	-۲۷	-۲۵/۵۲
سیستان و بلوچستان	۱۶/۹	-۱۵/۴	-۱۳/۹۳	بخش کشاورزی کل کشور (gn)	۳۱/۵۹	۱/۴۷	$C_3 = gn \cdot Gn = ۱/۴۷$
فارس	۷/۴۱	-۲۴/۱۸	-۲۲/۷۱	نرخ رشد کل کشور (Gn)	۳۰/۱۲		

مأخذ: نتایج تحقیق

C_1 : تفاوت بین نرخ رشد کشاورزی استان و نرخ رشد بخش کشاورزی کشور

C_2 : تفاوت بین نرخ رشد کشاورزی استان و نرخ رشد کلیه بخشهای اقتصادی کشور

C_3 : تفاوت بین نرخ رشد کشاورزی کشور و نرخ رشد کلیه بخشهای اقتصادی کشور

جدول شماره ۲. نتایج محاسبه ضریب مکانی سه بخش عمده اقتصادی کشور بر حسب ارزش افزوده به تفکیک استانها برای سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۴

استان	بخش	کشاورزی		صنعت و معدن		خدمات و ساختمان	
		سال	سال	سال	سال	سال	سال
		۱۳۶۹	۱۳۷۴	۱۳۶۹	۱۳۷۴	۱۳۶۹	۱۳۷۴
آذربایجان شرقی		۰/۵۸	۱/۲۰	۱/۴۵	۰/۷۷	۱/۰۱	۱/۰۸
آذربایجان غربی		۱/۵۸	۱/۵۹	۰/۴۷	۰/۵۴	۰/۹۳	۰/۹۵
اردبیل		۱/۶۶	۱/۹۰	۰/۳۴	۰/۴۸	۰/۹۵	۰/۷۷
اصفهان		۰/۷۳	۰/۶۳	۱/۴۵	۱/۶۵	۰/۹۲	۰/۹۵
ایلام		۱/۷۷	۱/۴۹	۰/۵۱	۰/۶۹	۰/۷۹	۰/۹۳
بوشهر		۰/۸۲	۰/۹۷	۰/۴۴	۰/۵۱	۱/۴۳	۱/۳۹
تهران**		۰/۲۰	۰/۲۱	۱/۳۵	۱/۲۶	۱/۳۰	۱/۴۷
چهارمهرال بختیاری		۱/۶۴	۱/۷۴	۰/۴۸	۰/۵۹	۰/۸۸	۰/۸۲
خراسان		۱/۲۴	۱/۹۶	۰/۷۵	۰/۷۹	۰/۹۹	۱/۰۷
خوزستان		۰/۹۰	۰/۷۵	۱/۲۱	۱/۵۹	۰/۸۹	۰/۹
زنجان**		۱/۳۵	۱/۴۴	۱/۱۶	۱/۰۳	۰/۶۹	۰/۷۶
سیستان و بلوچستان		۱/۷	۱/۸	۰/۵۵	۰/۶	۰/۸۱	۰/۷۷
فارس		۱/۴۹	۱/۳۸	۰/۶۳	۰/۸۴	۰/۹۰	۰/۹۲
کردستان		۱/۴۹	۱/۶۲	۰/۶۲	۰/۵۶	۰/۹۰	۰/۹۲
کرمان		۱/۶۸	۱/۹۷	۰/۸۰	۰/۸۸	۰/۶۸	۰/۴۸
کرمانشاه		۱/۰۳	۰/۹۵	۰/۵۷	۰/۷۲	۱/۲	۱/۲۸
گیلان		۱/۵	۱/۲۸	۰/۷۹	۰/۸۰	۰/۸	۱
لرستان		۱/۵۱	۱/۵۸	۰/۵۴	۰/۷۲	۰/۹۳	۰/۸۵
مازندران		۱/۶۶	۱/۳۴	۰/۶۸	۰/۵۶	۰/۷۶	۱/۱۱
مرکزی		۰/۹۷	۱/۸۹	۱/۵۸	۱/۰۶	۰/۶۹	۰/۴۹
هرمزگان		۱/۳۱	۱/۳۶	۰/۶۹	۰/۷۳	۰/۹۸	۰/۹۹
همدان		۱/۲۸	۱/۵۷	۰/۴۸	۰/۶۰	۱/۱۱	۰/۹۲
یزد**		۰/۵۷	۰/۸۹	۱/۱۳	۱/۱۲	۱/۱۹	۱/۰۸
کهگیلویه و بویراحمد		۱/۹۸	۱/۶۸	۰/۳۶	۰/۶۷	۰/۷۴	۰/۸۱

مأخذ: نتایج تحقیق،** ارتباط بخش صنعت و کشاورزی،** ارتباط بخش صنعت و خدمات

منابع و یادداشتها

- ۱- ایزارد، والتر: روشهای تحلیل منطقه‌ای، ترجمه داریوش کاظم‌زاده صمیمی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۱.
- ۲- بی‌نام، مکان‌یابی صنعت استانهای ایران در سال ۱۳۷۰. وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، دفتر تحقیقات و سیاستهای بخش تولیدی، فصلنامه پژوهش و سیاستهای اقتصادی، ۱۳۷۴، سال سوم، شماره ۱ و ۲: صص ۱۱۶-۱۲۲.
- ۳- پیراسته، حسین و هاشمیان، مینا: بررسی و تحلیل شاخص‌های مزیت نسبی صنایع استان خوزستان، مجموعه مقالات همایش شناخت استعدادهای بازرگانی-اقتصادی استان خوزستان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸، صص ۷۹-۵۳.
- ۴- جمشیدی، رمضان: تجزیه و تحلیل روند رشد اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت در استانهای مختلف ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶.
- ۵- زرمهر، الهه و مؤیدفر، رزیتا: بررسی روند تحولات اشتغال و تولید در بخشهای عمده اقتصادی (بررسی مزیت نسبی اردبیل)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اصفهان، ۱۳۷۹، ص ۲۰.
- ۶- شاکری عباس: بررسی روند نابرابری اقتصاد منطقه‌ای و رابطه آن با مراحل رشد و توسعه در اقتصاد ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹.
- ۷- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۵-۱۳۵۵.
- 8- Balance, R. Forstner, H. Murray, T. (1987) . Consistency Test of Alternative Measures of Comparative Advantage. The Review of Economics And Statistics, Vol, 59, PP 151-161.
- 9- Florence Sargent, (1943) Industrial Location and National Resources, National Resources Planing Board, Washington. PP 128-130.
- 10- Lee, jaimin. (1995) Comparative Advantage In Manu Facturing as a Dereminat of Industria lization: The Korean caze, World Development, Vol 23, No 7 , pp 1195-1214.
- 11- Salvatore, D. (1993) International Economics, 4th ed, Macmillan, In, pp 177-179.